باشگاهِ مشتزَنی

آرش حسن‌پور
پژوهشگر مطالعات تصویری

به گزارش خبرنگار ورزش سه؛ دمیده شدن سوت پایان بازی ماشین‌سازی تبریز و نفت مسجدسلیمان شروع یک دعوای دسته‌جمعی در داخل زمین بود. تصاویر به‌دست‌آمده از این درگیری به حدی عجیب و زننده بودند که این سؤال در ذهن بینندگان به وجود آمد که چه موضوعی باعث به وجود آمدن این جنجال بزرگ شد. بازی دو تیم در حال پایان یافتن بود که در دقیقه ۸۸ و روی یک خطای معمولی، داور بازی به یکی از بازیکنان از هر دو تیم کارت زرد نشان داد. محمد بلبلی و مهدی مؤمنی دو بازیکنی بودند که در این صحنه کارت زرد دریافت کردند. در همین حین، یکی از اعضای نیمکت تیم نفت مسجدسلیمان به سمت نیمکت تیم ماشین‌سازی حرکت کرده و کلید درگیری‌ها زده شد. سوت پایان بازی که به صدا درآمد، دعوای اصلی آغاز شد. احمد گوهری، دروازه‌بان تیم نفت مسجدسلیمان که بازیکنان تیم ماشین‌سازی در جریان بازی معتقد بودند با فحاشی‌هایش سعی در به جنجال کشیدن بازی دارد، بلافاصله پس از پایان کار به سمت داور بازی هجوم برد که در همین حین درگیری شدید او با ایمان باصفا از تیم ماشین‌سازی آغاز شد. درگیری این دو بازیکن به حدی شدید بود که بلبشوی داخل زمین برای دقایقی فراموش‌شده و همه توجهات به سمت این دعوا جلب شد. بعد از اینکه دو بازیکن با مشت‌های سنگین به مصاف هم رفتند فاز دوم دعوا آغاز شد؛ نزاعی بین اعضای دو تیم شکل گرفت و جو به‌شدت متشنج شد.

عکس خارجی است و در عکس، شوری برپاست. شورِنزاع. بار دیگر استادیوم ورزشی ولی آنچه غایب است و از نظر عزل شده است؛ ورزش است. ورزش به‌مثابه رفتاری متمدنانه و انضباط یافته در عکس مشهود نیست اما به‌جای آن تا دلتان بخواهد مشت و لگدپرانی و فحاشی جاری است. از نورهای موجود در عکس برمی‌آید که روز است و ساعاتی از بعدازظهر آفتابی در ورزشگاه بنیان دیزل تبریز را شاهد هستیم. نمای عکس نمای نسبتاً نزدیک است و همین تمهید فنی باعث گردیده تا ما حس و حال یا حال و هوای عکس را بیشتر دریابیم. زاویه عکس نیز زاویه بالا و مورب است. این زاویه از بالا می‌تواند مؤید نوعی کنترلگری و نظاره‌گری آمرانه و از بالا باشد. کادر عکس عریض است تا عوامل دخیل و درگیر را به تمامه در خود جای دهد و تصویری وایِد از واقعیت زشت امروز فوتبال به ما عرضه کند. در عکس حضار و مشارکت‌کنندگان زیادی حاضرند. به‌گونه‌ای که به‌واسطه یک اختلاف فوتبالی و ورزشی کشمکشی سخت درگرفته و نه نفر درگیر این ماجرا شده‌اند. عوامل حاضر شامل بازیکنان تیم فوتبال ماشین‌سازی و نفت مسجدسلیمان هستند.

افزون بر بازیکنان داخل زمین شاهد بازیکنان ذخیره هم هستیم. بازیکنان تیم لباس ورزشی خاص بر تن داشته و بازیکنان ذخیره و کادر فنی بیرون زمین، پوشش کامل‌تری داشته و کلاه و کاپشن و شلوار به تن دارند. از پوشش زیاد بازیکنان ذخیره می‌توان حدس زد در فصل سردی از سال و زمستان قرار داریم. بازیکنان تیم ماشین‌سازی در عکس تلاش در مهار دروازه‌بان جوان و خام تیم نفت مسجدسلیمان دارند اما آنان در تحقق این هدف ناکام بوده‌اند چراکه دروازه‌بان و بازیکنان حریف، در یکه‌زنی و آشوبگری، یَدِ طولایی دارند. در عکس، دروازه‌بان و بازیکن تیم ماشین‌سازی تبریز در حالت تهاجم و حمله‌ور شدن به یکدیگر هستند و موقعیتی شبیه سرشاخ دارند. دو نفر مشغول مهار هر یک از طرفین دعوا هستند و سه نفر دیگر نیز در حال رسیدن به این لحظه سخیف و پلشت فوتبالی هستند. سه نفر دیگر به نظر می‌رسد از بیرون زمین به درون زمین شتابان حرکت کرده تا آبی روی این آتش بریزند و تنش را مدیریت و مهار کنند. یکی از بازیکنان ذخیره با دهان باز گویی فریاد اعتراض سر داده، دیگری صورت خود را پوشانده است و چهره نفر سوم به خاطر پوشیدن ماسک ناپیدا و مُبهم است. یکی از عوامل دخیل دیگر نیز در عکس چشمانش را بسته است. گویی ترسیده یا مردمک چشمانش یارای دیدن این آشوب عظیم را ندارد. نفر دیگری که شلوار و کاپشن دارد صورت خود را با دو دست پنهان کرده است. این چهره‌پوشی، تفاسیر خاصی را ممکن ساخته است. می‌توان گفت این بازیکن از فرطِ شرمساری چهره خود را نهان کرده یا شاهد موقعیتی دردآور و زننده بوده است. همچنین می‌تواند او در این نزاع آسیب یا مشتی خورده باشد و این‌چنین حالت تدافعی به خود گرفته باشد. در روز برفی تبریز، احوالات مسابقه تیره و سیاه بود. آنچه در عکس مشهود است آن است که بازی مختل شده است و بازی نابخردان جوان جای مسابقه فوتبال را گرفته است. درگیری در حاشیه‌ها و مرزها در جریان است و این شاهد

عکس خارجی است و در عکس، شوری برپاست. شورِنزاع. بار دیگر استادیوم ورزشی ولی آنچه غایب است و از نظر عزل شده است؛ ورزش است. ورزش به‌مثابه رفتاری متمدنانه و انضباط یافته در عکس مشهود نیست اما به‌جای آن تا دلتان بخواهد مشت و لگدپرانی و فحاشی جاری است. از نورهای موجود در عکس برمی‌آید که روز است و ساعاتی از بعدازظهر آفتابی در ورزشگاه بنیان دیزل تبریز را شاهد هستیم. نمای عکس نمای نسبتاً نزدیک است و همین تمهید فنی باعث گردیده تا ما حس و حال یا حال و هوای عکس را بیشتر دریابیم.

و مؤید آن است که فوتبال باشگاهی کشور دیری است در حاشیه دنبال می‌شود و از متنِ فوتبالی فاصله گرفته است. هرچقدر لباس‌های ورزشی و تجهیزات امروزی و حرفه‌ای به نظر می‌رسد اما رفتار بازیکنان به‌مثابه الگوهای مرجع جامعه در قامت ورزشکار، عقب‌مانده و غیرحرفه‌ای و دور از شأن انسانی و ورزشی است تا حدی که می‌توان گفت برخی بازیکنان و کادر فنی در فوتبال امروزی بدل به لات‌هایی ترسو (در گزارش مسابقه آمده است: «مسجدسلیمانی‌ها سریعاً اقدام به پنهان کردن گوهری از چشم داور کردند چرا که مشخص بود این بازیکن با توجه به رفتارهایش با کارت قرمز داور مواجه خواهد شد. آنها در این کار موفق بودند اما داور بازی در آخرین لحظه و زمانی که در حال ترک زمین و ورود به رختکن بود، با دروازه‌بان نفت مواجه شده و کارت قرمز خود را به او نشان داد») در مستطیل سبز شده‌اند که دنبال مرافه و هیاهو هستند. آنها گویی بدین واسطه هویت و تعریف پیدا می‌کنند غافل از آنکه ستاره بخت‌شان خیلی زود افول خواهد کرد و از چشم می‌افتند. در عکس اگرچه در حقیقت مجموعه اَکت‌های دو تیم ورزشی زیر نظر و چشمانِ خیره ماست اما کو خویشتنداری و مراعاتی؟ در حقیقت بازیکنان حتی از چشمان کنجکاو و ریزبین دوربین‌های رسمی و غیررسمی نیز ترس و واهمه‌ای ندارند و به کار خویش مشغول‌اند. از این حیث می‌توان گفت حتی فعالیت رسانه‌ای، گزارشگری و پخش مستقیم نیز در فضای فوتبال باشگاهی کشور، کارکرد کنترل‌گرانه و مراقبتی خود را از دست داده است. بازیکنان و مربیان و کادرهای باشگاهی این روزها به سیم آخر زده‌اند. واهمه و ترسی از قانون و افکار عمومی ندارند و درگیر و دار آبرو و حفظ نام و نشان نیستند. آنچه در عکس ناپیدا است توپ و دروازه است اما توپ بازیکنان برای هم، پُر است و آتش‌بارِ بی‌نزاکتی و یاغی‌گری، کوبنده و شدید است. برخلاف آنچه روی پیراهن یکی از دو تیم در قالب اسپانسر نقش بسته (دانا)؛ نشانی از تعقل و خرد و روحیه پهلوانی در عکس نمی‌بینیم و چیزی جز ماشینِ تخریب، ویرانگری و کتک‌کاری در عکس موج نمی‌زند. گویی دستکش‌های دروازه‌بان نه برای مشتزنی و فرهنگ بزن‌بهادری کاربرد دارد و رنگ پیراهن تیم ماشین‌سازی نیز دخلی به روحیه و فرهنگ تیمی آن ندارد. این روزها، جنجال‌آفرینی، اتهام‌زنی و مسئولیت‌گریزی خوراک فوتبال کشور است؛ عصر، عصرِ لمپن‌هاست.